

تحلیل گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی با رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی

۱. ناهید توکلی: گروه الهیات قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. سعید نصراللهی: گروه حقوق اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: s.nasrollahi28@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش واکاوی ابعاد گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی با رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی و تبیین چگونگی تکوین، تحولات و بازنمایی آن در بسترهای اجتماعی، معرفتی و کلامی است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان تاریخی انجام شده است. داده‌ها از طریق ۲۳ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با استادان حوزه و دانشگاه در شهر تهران گردآوری شد. مشارکت کنندگان به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل و مضامین اصلی، زیرمضامین و مفاهیم با رویکرد قیاسی-استقرایی استخراج شدند. تحلیل داده‌ها نشان داد گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اسلامی واجد سه مضمون اصلی است: خاستگاه‌های تاریخی و فلسفی عدالت اخلاقی در فقه، بازنمایی عدالت در مناسبات اجتماعی، و چالش‌ها و بایسته‌های بازسازی گفتمان. زیرمضامین شامل نقش آیات و روایات، عدالت در حوزه‌های اقتصادی، قضایی و جنسیتی، و نیاز به عقلانیت اخلاقی و اجتهاد بازخوانی شده بودند. مشارکت کنندگان بر لزوم تحول در ساختار آموزشی و اجتهادی برای بازگرداندن عدالت به مرکز گفتمان فقهی تأکید داشتند. عدالت اخلاقی در فقه اسلامی مفهومی سیال، تاریخی و وابسته به گفتمان‌های معرفتی و سیاسی است. بازسازی این گفتمان نیازمند پیوند میان عقل عملی، کرامت انسانی و روش‌شناسی نوین اجتهادی است تا فقه بتواند نقش مؤثرتری در تحقق عدالت اجتماعی ایفا کند.

کلیدواژه‌گان: عدالت اخلاقی، فقه اجتماعی، تحلیل گفتمان تاریخی، عقلانیت اخلاقی، بازسازی فقه

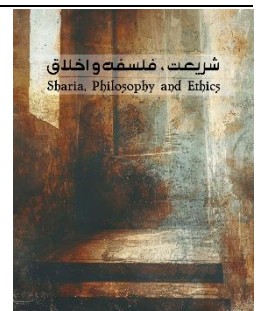
شبهه استناددهی: توکلی، ناهید، و نصراللهی، سعید. (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی با رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی. *شریعت، فلسفه و اخلاق*، ۲(۳)، ۹-۱.

تاریخ ارسال: ۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳۱ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۲ مهر ۱۴۰۳



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Discourse Analysis of Moral Justice in Social Jurisprudence: A Historical Discourse Analysis Approach

1. Nahid Tavakoli: Department of Quranic Theology, Shahed University, Tehran, Iran
2. Saeed Nasrollahi*: Department of Islamic Law, Shahed University, Tehran, Iran

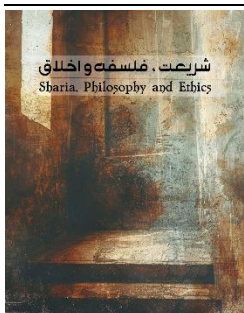
*Corresponding Author's Email: s.nasrollahi28@yahoo.com

Abstract

This study aims to explore the dimensions of the discourse on moral justice in Islamic social jurisprudence through a historical discourse analysis approach, examining its formation, development, and representation in socio-theological contexts. This qualitative study employed historical discourse analysis. Data were collected through 23 semi-structured interviews with scholars and seminary teachers in Tehran, selected through purposive sampling until theoretical saturation was reached. Thematic coding and analysis were conducted using NVivo software based on inductive and deductive strategies. The analysis revealed three main thematic categories: the historical-philosophical origins of moral justice in jurisprudence, the representation of justice in social relations, and the challenges and requirements for reconstructing the discourse. Subthemes included the role of scripture and tradition, justice in economic, judicial, and gender domains, and the need for ethical rationality and renewed interpretive methodology. Participants emphasized the necessity of educational and methodological reforms to re-center justice within the juristic discourse. Moral justice in Islamic jurisprudence is a dynamic and discourse-bound concept, historically shaped and contextually reinterpreted. Reconstructing this discourse demands integrating practical reason, human dignity, and revised jurisprudential methodology to enable Islamic law to meaningfully engage with modern notions of social justice.

Keywords: *Moral justice, social jurisprudence, historical discourse analysis, ethical rationality, reconstruction of Islamic law*

How to cite: Tavakoli, N., & Nasrollahi, S. (2024). Discourse Analysis of Moral Justice in Social Jurisprudence: A Historical Discourse Analysis Approach. *Sharia, Philosophy and Ethics*, 2(3), 1-9.

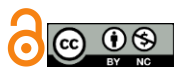


Submit Date: 26 July 2024

Revise Date: 31 August 2024

Accept Date: 21 September 2024

Publish Date: 3 October 2024



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

عدالت اخلاقی یکی از بنیانی‌ترین مفاهیم در سنت‌های دینی و به‌ویژه در نظام معرفتی فقه اسلامی است؛ مفهومی که نه تنها به‌عنوان هنجار دینی بلکه به‌مثابه شاخصی بنیادین برای ارزیابی مشروعیت احکام، ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت مطرح می‌شود. فقه اسلامی، به‌عنوان نظامی از معرفت هنجاری که پیوندی وثیق با اخلاق و عدالت دارد، همواره تلاش کرده است تا پاسخ‌هایی برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان ارائه دهد. اما با گسترش تحولات اجتماعی، دگرگونی‌های معرفتی، و بروز نیازهای جدید جوامع اسلامی، مفاهیمی همچون عدالت دیگر نمی‌توانند صرفاً در قالب احکام ثابت و سنتی باقی بمانند. به همین دلیل، مطالعه عدالت در فقه نیازمند رویکردهایی است که فراتر از چارچوب‌های صوری و نص‌محور حرکت کند و به لایه‌های گفتمانی، تاریخی و مفهومی آن بپردازد (Kamali, 2002).

عدالت در متون دینی اسلام مفهومی چندوجهی است که از یک‌سو به‌عنوان معیار ارزیابی اعمال فردی و از سوی دیگر به‌عنوان قاعده‌ای برای ساخت نظام اجتماعی عادلانه مطرح شده است (Nasr, 2006). با این حال، بررسی‌های انتقادی نشان داده‌اند که عدالت در فقه اسلامی بیشتر در سطحی فقه‌الاحکام و در نسبت با نظام کیفری و حقوقی مورد توجه قرار گرفته و به‌ندرت به‌عنوان فضیلت اخلاقی و عنصر ساختاری در فهم اجتماعی دین تحلیل شده است (Sachedina, 2009). این کاستی زمانی آشکارتر می‌شود که به چالش‌های معاصر همچون عدالت جنسیتی، عدالت در توزیع منابع، و عدالت در نظام سیاسی و حکمرانی اسلامی توجه شود؛ حوزه‌هایی که فقه سنتی گاه از پاسخگویی مؤثر به آن‌ها ناتوان مانده است (Abou El Fadl, 2004).

مطالعه عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی در این مقاله، با تمرکز بر گفتمان‌های فقهی و با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی، تلاش دارد تا نشان دهد چگونه مفاهیم عدالت در طی قرون در بسترهای گوناگون فرهنگی، سیاسی و کلامی شکل گرفته، تحول یافته و بازتولید شده‌اند. تحلیل گفتمان تاریخی، برخلاف رهیافت‌های صوری، به لایه‌های معنایی نهفته در زبان، قدرت، ایدئولوژی و تقابل‌های مفهومی توجه دارد و از این منظر، ابزاری مناسب برای واکاوی مفهوم عدالت در فقه محسوب می‌شود (Wodak, 2015). به‌ویژه در فقه شیعه که قرائت‌های متکثر از عدالت در منابع مختلف وجود دارد، تحلیل گفتمان می‌تواند به روشن‌سازی نحوه شکل‌گیری فهم غالب از عدالت، و همچنین امکان‌های بدیل در گفتمان فقهی کمک کند (Haider, 2020).

در تحلیل گفتمان فقهی، نمی‌توان از تأثیر ساختارهای معرفتی کلامی، سنت‌های اخلاقی اسلامی و تحولات سیاسی چشم‌پوشی کرد. به‌عنوان مثال، در دوران آل‌بویه، با تقویت گفتمان عقل‌گرایانه و اخلاق‌مدار، شاهد حضور مفاهیمی چون کرامت، عقل عملی و مصالح عامه در متن استدلال‌های فقهی هستیم، در حالی که در دوره‌های دیگر، به‌ویژه در قرائت‌های ظاهرگرا، عدالت به معنای محدود اجرای حدود یا انصاف در قضاوت تنزل یافته است (Hallaq, 2009). همچنین، در گفتمان معتزلی که به‌صورت تاریخی با عقل‌گرایی و اخلاق‌محوری پیوند دارد، عدالت به‌عنوان اصل الهی مطرح شده که بر تمامی احکام شرعی مقدم است (Hourani, 1985). این در حالی است که در سنت اشعری، عدل بیشتر تابع اراده الهی تلقی شده و جنبه‌ای تکلیف‌محور دارد (Martin, 2003).

تحلیل گفتمان فقهی عدالت اخلاقی همچنین در نسبت با تحولات مفهومی در علوم انسانی و اخلاق معاصر قرار دارد. در دوران معاصر، مطالبه عدالت اجتماعی، عدالت معرفتی، و عدالت جنسیتی از سوی جامعه‌های مسلمان، فقه را با ضرورت بازنگری در مبانی و روش‌شناسی مواجه کرده است. برخی اندیشمندان معاصر، نظیر عبدالکریم سروش، فضل‌الرحمن و طه عبدالرحمن، بر آن‌اند که بدون بازتعریف رابطه اخلاق و فقه، نمی‌توان

به تحقق عدالت اجتماعی و انسانی در جوامع اسلامی دست یافت (Rahman, 1982; Soroush, 2000). این دیدگاه‌ها بر این نکته تأکید دارند که اخلاق باید نه در حاشیه فقه، بلکه در متن آن قرار گیرد و به عنوان مبنا و معیار برای ارزیابی احکام شرعی عمل کند.

در این میان، مفهوم "فقه اجتماعی" نیز به عنوان عرصه‌ای میان‌رشته‌ای مطرح شده است که با بهره‌گیری از دانش‌های مختلف (اخلاق، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست) به بازاندیشی در نهادهای اجتماعی با تکیه بر منابع دینی می‌پردازد. عدالت در فقه اجتماعی صرفاً به اجرای احکام کیفری محدود نمی‌شود، بلکه در حوزه‌هایی مانند عدالت طبقاتی، عدالت آموزشی، عدالت جنسیتی، و عدالت در سیاست‌گذاری عمومی مطرح می‌شود (Esack, 1997). این نوع نگاه می‌طلبد که مفهوم عدالت به عنوان گفتمانی پویا و در حال تحول در نظر گرفته شود که در آن، فقه نه تنها ناظر به تنظیم رفتار فردی، بلکه مفسر و منتقد ساختارهای اجتماعی نیز هست.

رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی به ما این امکان را می‌دهد که دریابیم چگونه عدالت در فقه تحت تأثیر شرایط تاریخی، ساختارهای قدرت، و ترجیحات معرفتی شکل گرفته است. مثلاً در دوره‌های خاص تاریخی، تفسیر عدالت با ملاحظات سیاسی پیوند خورده و در دوره‌هایی دیگر، بُعد عرفانی و اخلاقی آن برجسته شده است (Zaman, 2002). همچنین، برخی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز بر این نکته تأکید داشتند که عدالت اخلاقی در فقه، در طول زمان به دلیل تقلیل‌گرایی‌های نص‌محور و حاکمیت گفتمان تکلیف‌محور، به حاشیه رفته است و برای بازگرداندن آن به مرکز گفتمان فقهی، نیازمند بازخوانی تاریخی و گفتمانی هستیم.

در نهایت، این مقاله در پی آن است تا از خلال مصاحبه‌های کیفی و تحلیل گفتمان تاریخی، نشان دهد که گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اسلامی نه پدیده‌ای ایستا و صلب، بلکه مفهومی سیال و چندلایه است که در تقاطع اخلاق، قدرت، و تاریخ شکل گرفته و تفسیر شده است. فهم این سیر گفتمانی می‌تواند زمینه را برای بازسازی یک گفتمان فقهی-اخلاقی فراهم آورد که در آن، کرامت انسانی، عقلانیت اخلاقی، و مصالح اجتماعی در قلب استنباط فقهی قرار گیرد.

روش‌شناسی

این پژوهش با هدف تحلیل گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی، با رویکردی کیفی انجام شده است. طراحی مطالعه به صورت کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای گفتمانی بوده که در بستر تاریخی انجام پذیرفته است. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت تفسیری موضوع و نیاز به درک عمیق از تحولات مفهومی و گفتمانی عدالت اخلاقی در متون فقهی اجتماعی صورت گرفته است.

جامعه پژوهش شامل متخصصان، استادان حوزه و دانشگاه و صاحب‌نظران فعال در حوزه فقه اجتماعی و فلسفه اخلاق اسلامی در شهر تهران بود. مشارکت‌کنندگان با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و با معیار اشباع نظری انتخاب شدند؛ به نحوی که با انجام ۲۳ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، اشباع نظری حاصل گردید و داده‌های جدیدی استخراج نشد.

برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. سؤالات مصاحبه به صورت باز طراحی شده بودند تا مشارکت‌کنندگان بتوانند دیدگاه‌ها، تجربه‌ها و تحلیل‌های خود را نسبت به مفاهیم عدالت، اخلاق، و نسبت آن‌ها با ساختارهای فقهی اجتماعی بیان کنند. مصاحبه‌ها با کسب رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان و حفظ اصول اخلاق پژوهش انجام شده و تمامی مصاحبه‌ها ضبط و پس از پیاده‌سازی، تحلیل شدند.

در مرحله تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل گفتمان تاریخی بهره گرفته شد. این روش تمرکز خود را بر بازسازی نحوه شکل‌گیری گفتمان‌ها در بستر تاریخی، زمینه‌های فرهنگی، و تقابل‌های مفهومی قرار می‌دهد. تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از نرم‌افزار NVivo صورت گرفت تا کدگذاری،

دسته‌بندی و استخراج تم‌های اصلی با دقت و نظم بیشتری انجام پذیرد. در فرایند تحلیل، ابتدا کدهای باز استخراج شدند، سپس کدها به مفاهیم سازمان‌دهی شده و در نهایت مضامین اصلی تحقیق شناسایی گردیدند.

یافته‌ها

مضمون اول: خاستگاه گفتمان عدالت اخلاقی در فقه

تفسیر اخلاقی آیات عدالت:

شرکت‌کنندگان بر این باور بودند که آیات قرآن دارای سطوح اخلاقی عمیقی هستند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً در سطح تکلیف فقهی تفسیر کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «عدالت در قرآن غالباً با رحمت و تقوا همراه آمده، یعنی جنبه اخلاقی آن حتی در احکام هم پررنگ است». بسیاری نیز به تقدم ارزش‌های اخلاقی همچون کرامت و صداقت بر ساختارهای صوری شریعت اشاره کردند.

نقش سنت و روایت در تعریف عدالت:

در پاسخ‌ها، روایات اهل‌بیت به عنوان یکی از منابع کلیدی در تعریف عدالت اخلاقی یاد شدند، اما همزمان نگرانی‌هایی درباره تعارض برخی احادیث با ارزش‌های عرفی امروز نیز مطرح شد. به گفته یکی از شرکت‌کنندگان: «بعضی روایات در نگاه اولیه ممکن است غیرعادلانه به نظر برسند، ولی وقتی در بافت اخلاقی‌شان تفسیر شوند، معنا عوض می‌شود».

تحول تاریخی مفهوم عدالت در متون فقهی:

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که مفهوم عدالت در فقه سنتی از جنبه کیفری آغاز شده و به تدریج به ابعاد اخلاقی و اجتماعی گسترش یافته است. یکی از استادان حوزه عنوان کرد: «عدالت در فقه اولیه بیشتر در حد قضاوت و حدود بود، ولی امروز با اقتضائات اجتماعی، معنای وسیع‌تری پیدا کرده».

پیوند عدالت با مفاهیم فلسفی:

مفاهیمی همچون عقل عملی، کرامت انسانی، و حکمت عملی به عنوان پیش‌شرایط اخلاقی در درک عدالت مطرح شدند. مشارکت‌کننده‌ای تأکید کرد: «تا عدالت را با فلسفه اخلاق و عقلانیت عملی پیوند نزنیم، از سطح فقه دستوری عبور نمی‌کنیم».

تأثیر مکاتب اخلاقی اسلامی:

مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که مکاتب کلامی همچون معتزله و مکتب حکمت متعالیه، تأثیر بسزایی در مفهوم‌سازی عدالت اخلاقی در سنت فقهی داشته‌اند. یکی از حوزویان گفت: «فقه صدرایان چون به حکمت عملی متصل است، عدالت را نه فقط به عنوان یک حکم، بلکه به عنوان یک فضیلت در نظر می‌گیرد».

تقابل اخلاق و فقه در قرائت سنتی:

برخی مشارکت‌کنندگان به نقد دیدگاه‌های سنتی پرداختند که در آن اخلاق صرفاً به عنوان موعظه دیده می‌شود و فقه تقدم دارد. یکی از استادان دانشگاه تصریح کرد: «تا زمانی که اخلاق در فقه فقط یک عنصر تبعی محسوب شود، عدالت اخلاقی هم در حاشیه باقی می‌ماند».

مضمون دوم: بازنمایی عدالت اخلاقی در مناسبات اجتماعی

عدالت در نظام اقتصادی فقه:

در این زیرمقوله، مشارکت‌کنندگان به عدالت در مالکیت، توزیع ثروت، و مقابله با فقر اشاره داشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان کرد: «اگر عدالت اخلاقی در فقه جدی گرفته می‌شد، این همه نابرابری در نظام اقتصادی اسلامی نبود».

عدالت در حقوق اقلیت‌ها:

دیدگاه‌ها بر برابری دینی، احترام به کرامت انسانی و رفع تبعیض تأکید داشتند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «فقه اهل‌بیت حتی در مورد غیرمسلمانان هم نگاهی اخلاق‌مدار دارد، اگر درست تفسیر شود».

عدالت در خانواده و جنسیت:

مسائل مربوط به نقش‌های جنسیتی، عدالت در تقسیم مسئولیت‌ها، و فقه مراقبتی از موضوعات مورد بحث بود. یکی از استادان زن حوزه بیان کرد: «عدالت جنسیتی یعنی درک تفاوت‌ها و برقراری تعادل بر مبنای کرامت، نه برابری صرف».

عدالت در قضا و حدود:

پاسخ‌ها نشان می‌داد که شرکت‌کنندگان به تفسیر اخلاقی از حدود و تشویق به عدالت ترمیمی گرایش دارند. مشارکت‌کننده‌ای گفت: «در زمان پیامبر هم تأکید بیشتر بر گذشت و اصلاح بود تا اجرای خشونت‌بار حدود».

عدالت در حکومت اسلامی:

بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر مسئولیت اخلاقی حاکمان، شفافیت، و پاسخگویی در حکومت اسلامی تأکید کردند. یکی گفت: «فقیه فقط اگر عادل باشد، مشروع است، و این عدالت فقط در نماز شب نیست، بلکه در عدالت در توزیع قدرت است».

عدالت در مناسبات طبقاتی:

پاسخ‌ها به نقش فقه در رفع فقر و برابری فرصت‌ها اشاره داشتند. یکی از شرکت‌کنندگان اظهار داشت: «اسلام باید فقه کارگری داشته باشد، نه فقط فقه بازار».

عدالت در آموزش و فرهنگ:

شرکت‌کنندگان بر نقش عدالت در نظام آموزشی، آزادی بیان، و اخلاق علمی تأکید داشتند. یکی گفت: «فقه باید از آزادی دانش حمایت کند، نه فقط نظارت بر آن».

مضمون سوم: چالش‌ها و بایسته‌های بازسازی گفتمان

سکولاریزاسیون گفتمان عدالت:

نگرانی از حذف مرجع دینی و کاهش قدرت اخلاق در نظام حقوقی یکی از دغدغه‌های مشارکت‌کنندگان بود. فردی گفت: «وقتی اخلاق از فقه جدا شود، گفتمان عدالت تبدیل به شعار می‌شود، نه برنامه».

نیاز به بازنگری در مبانی فقهی:

شرکت‌کنندگان تأکید کردند که فقه سنتی نیاز به بازنگری در اصول و روش‌شناسی دارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان تصریح کرد: «تا مبانی فقه تکلیف‌محور باقی بماند، عدالت اخلاقی به‌درستی تبیین نخواهد شد».

نقش عقلانیت اخلاقی در اجتهاد:

پاسخ‌ها نشان داد که عقل عملی می‌تواند مبنای اجتهاد اخلاق‌محور باشد. یکی از استادان حوزه گفت: «عقلانیت اخلاقی، اجتهاد را از سطح صرف فنی به سطح انسانی ارتقاء می‌دهد».

بازتعریف عدالت در نظام حقوقی معاصر:

برخی شرکت کنندگان بر لزوم انطباق فقه با مفاهیمی چون حقوق بشر اسلامی و عدالت توزیعی تأکید داشتند. یک حوزوی جوان گفت: «عدالت امروز فقط در حد اجرای حد نیست، بلکه در حق شهروندی، عدالت ترمیمی، و کرامت قانونی است».

بایسته‌های بازتولید گفتمان عدالت در حوزه علمیه:

نهایتاً، بسیاری تأکید داشتند که حوزه باید از تمرکز صرف بر فقه فردی خارج شود و به گفتمان اجتماعی-اخلاقی توجه کند. یکی گفت: «فقه بدون اخلاق اجتماعی، دچار بحران مشروعیت در نسل جدید خواهد شد».

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی واجد ساختاری پیچیده، چندلایه و متأثر از متغیرهای تاریخی، کلامی و سیاسی است. مضامین استخراج شده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، به‌خوبی نشان می‌دهند که عدالت اخلاقی در سنت فقهی اسلامی از یک سو متکی بر منابع اولیه‌ای چون قرآن و سنت است و از سوی دیگر، در فرآیند تاریخی به واسطه تحولات معرفتی و سیاسی، دستخوش تفسیرهای متفاوت و بعضاً متعارض شده است. مشارکت کنندگان پژوهش با تأکید بر بازخوانی اخلاق محور آیات عدالت و روایات اهل بیت، لزوم عبور از فقه صرفاً تکلیف محور را گوشزد کردند و خواهان بازتعریف عدالت در چارچوبی عقل‌گرایانه و اجتماعی شدند.

یکی از محورهای اصلی یافته‌ها، نشان دادن تقابل میان قرائت‌های سنتی و قرائت‌های نوین از عدالت در متون فقهی بود. در حالی که در دیدگاه سنتی، عدالت عمدتاً به اجرای دقیق حدود و احکام شرعی تقلیل می‌یابد، در دیدگاه‌های جدیدتر، عدالت اخلاقی به‌عنوان فضیلتی ناظر بر کرامت انسان و مصالح عامه تفسیر می‌شود. این نتیجه با یافته‌های عبدالعزیز ساشدینا همخوان است که معتقد است تحول در گفتمان فقهی نیازمند بازاندیشی در رابطه فقه با اخلاق است و عدالت باید در خدمت حفظ کرامت انسانی قرار گیرد نه صرف اجرای قانون (Sachedina, 2009).

یافته‌ها همچنین نشان داد که سنت‌های کلامی مختلف، گفتمان عدالت را در فقه شکل داده‌اند. به‌عنوان نمونه، در مکتب معتزله، عدالت به‌عنوان اصلی الهی و مقدم بر اراده الهی تلقی شده و بدین ترتیب، مبنای اخلاق‌گرایی در فقه را فراهم کرده است (Hourani, 1985). در مقابل، سنت اشعری با تکیه بر اراده‌گرایی مطلق، زمینه تضعیف استقلال عقل در تفسیر عدالت را فراهم آورده است. این یافته‌ها با تحلیل‌های کمالی نیز همسو است که معتقد است پیوند عدالت با عقل عملی، شرط بنیادین شکل‌گیری فقه اخلاق محور است (Kamali, 2002).

در محور دوم یافته‌ها که به بازنمایی عدالت اخلاقی در مناسبات اجتماعی پرداخت، عدالت اقتصادی، عدالت جنسیتی، عدالت در نظام قضا و عدالت در حکمرانی اسلامی به‌عنوان زیرمضامین کلیدی استخراج شدند. مشارکت کنندگان بر این باور بودند که فقه سنتی در بسیاری از موارد نتوانسته است پاسخگوی عدالت اجتماعی باشد و نیازمند بازسازی گفتمان اجتماعی-اخلاقی است. برای مثال، مشارکت کنندگان به ناکارآمدی برخی احکام فقهی در زمینه عدالت طبقاتی اشاره کردند و بر ضرورت فقه کارگری و فقه حقوق محرومان تأکید داشتند؛ موضوعی که در آثار فرید اسحاق نیز بازتاب یافته است، جایی که او از نیاز به فقه رهایی‌بخش و عدالت محور در مواجهه با بی‌عدالتی اجتماعی سخن گفته است (Esack, 1997).

عدالت در روابط خانوادگی و مناسبات جنسیتی نیز یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های مورد اشاره در مصاحبه‌ها بود. مشارکت کنندگان با تأکید بر لزوم درک تفاوت نقش‌های جنسیتی در چارچوبی کرامت محور، معتقد بودند که فقه باید از نگاه تبعیض آمیز به زنان فاصله بگیرد و مفاهیمی چون "عدالت جنسیتی" و "حقوق برابر در چارچوب تفاوت‌ها" را بپذیرد. این دیدگاه با نظریات فضل الرحمن و عبدالعزیز ساشدینا هماهنگ است که بر تلفیق فقه با ارزش‌های اخلاقی معاصر تأکید دارند (Rahman, 1982; Sachedina, 2009).

یافته‌های مرتبط با محور سوم یعنی چالش‌ها و بایسته‌های بازسازی گفتمان عدالت، از وجود نوعی گسست معرفتی میان فقه سنتی و نیازهای نوین اجتماعی حکایت داشت. مصاحبه‌شوندگان با اشاره به سکولاریزاسیون پنهان در گفتمان عدالت، بر خطر حذف مبنای دینی در عدالت‌طلبی تأکید کردند. در عین حال، بازنگری در مبانی فقهی، استفاده از عقلانیت اخلاقی در استنباط، و تلاش برای تلفیق فقه و علوم انسانی اسلامی از جمله راهکارهایی بودند که برای بازسازی گفتمان عدالت اخلاقی پیشنهاد شد. تحلیل این دیدگاه‌ها در راستای آثار وائل حلاق قابل ارزیابی است، آنجا که وی فقه اسلامی را در معرض بحران مشروعیت مدرن می‌داند و بازسازی آن را مستلزم بازنگری در روش‌شناسی می‌خواند (Hallaq, 2009). همچنین، یافته‌ها نشان داد که تحلیل گفتمان تاریخی می‌تواند ابزاری کارآمد برای کشف روندهای معنایی عدالت در فقه باشد. مشارکت‌کنندگان با تأکید بر اهمیت زمینه‌های فرهنگی و سیاسی در شکل‌گیری برداشت‌های فقهی، خواهان تفکیک میان "فقه تاریخی‌شده" و "فقه واجد قابلیت بازسازی" بودند. چنین رویکردی در مطالعات نقیب حیدر نیز دیده می‌شود که تأکید دارد بر اینکه فقه باید در بافت تاریخی و اجتماعی خود تحلیل شود و گفتمان‌های حاکم در هر دوره مورد واکاوی انتقادی قرار گیرند (Haider, 2020).

از دیگر نکات مهم، تأکید بر آموزش عدالت اخلاقی در حوزه‌های علمی و نهادهای دینی بود. مشارکت‌کنندگان باور داشتند که برای نهادینه‌سازی گفتمان اخلاقی در فقه، باید نظام آموزشی حوزه‌ها دگرگون شود و مفاهیمی مانند عقل عملی، عدالت ترمیمی، و حقوق بشر اسلامی به صورت نظام‌مند در برنامه درسی گنجانده شوند. این دیدگاه در آثار سروش نیز به چشم می‌خورد، آنجا که وی بر ضرورت پیوند میان فقه و علوم انسانی و بازاندیشی در نسبت سنت و مدرنیته تأکید می‌ورزد (Soroush, 2000).

در مجموع، تحلیل گفتمان عدالت اخلاقی در فقه اجتماعی نشان داد که عدالت مفهومی ایستا و ازپیش‌تعریف‌شده نیست، بلکه در تعامل با ساختارهای قدرت، عقلانیت‌های تاریخی، و گفتمان‌های رقیب شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. بازسازی این گفتمان نیازمند همزمانی درک دقیق تاریخی، توجه به اخلاق عملی، و شجاعت در مواجهه با سنت‌های صلب فقهی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Abou El Fadl, K. (2004). *Islam and the Challenge of Democracy*. Princeton University Press.
- Esack, F. (1997). *Qur'an, Liberation and Pluralism*. Oneworld Publications.
- Hallaq, W. B. (2009). *An Introduction to Islamic Law*. Cambridge University Press.
- Haider, N. (2020). *The Origins of the Shī'a: Identity, Ritual, and Sacred Space in Eighth-Century Kūfa*. Cambridge University Press.
- Hourani, G. F. (1985). *Reason and Tradition in Islamic Ethics*. Cambridge University Press.

- Kamali, M. H. (2002). Freedom, Equality and Justice in Islam. Islamic Texts Society.
- Martin, R. C. (2003). Islamic Studies: A History of Religions Approach. Prentice Hall.
- Nasr, S. H. (2006). The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity. HarperOne.
- Rahman, F. (1982). Islam and Modernity: Transformation of an Intellectual Tradition. University of Chicago Press.
- Sachedina, A. (2009). Islam and the Challenge of Human Rights. Oxford University Press.
- Soroush, A. (2000). Reason, Freedom, and Democracy in Islam: Essential Writings of Abdolkarim Soroush. Oxford University Press.
- Wodak, R. (2015). The Politics of Fear: What Right-Wing Populist Discourses Mean. SAGE Publications.
- Zaman, M. Q. (2002). The Ulama in Contemporary Islam: Custodians of Change. Princeton University Press.